



Pathology and Solutions: Analyzing Comprehension in Quranic Teachings

Sayyed Mojtaba Jalali ^{a*} Ali Taheri Dehnavi ^b Fatemeh Ahmadi ^c

^a Assistant Professor, Department of Islamic Education, Faculty of Literature and Humanities, Shahrekord University, Shahrekord, Iran

^b PhD student in Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law

^c MA English Literature, Department of English Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Shahrekord University, Shahrekord, Iran

KEYWORDS

Qur'ān,
Comprehension,
Quranic Teachings,
Cognitive Obstacles,
Remedies

Received: 12 December 2025;

Accepted: 14 April 2026

Article type: Research Paper

DOI: 10.22034/ij.2026.2080666.1067

ABSTRACT

Quranic teachings constitute the most essential and reliable guide for humanity in its pursuit of true guidance and spiritual enlightenment. By holding firmly to this divine cord (*al-ḥabl al-ilāhī*) and adhering to its commandments, human beings may access deeper levels of awareness, comprehension, and moral development. Human intellect, though a profound endowment, often proves inadequate in addressing the full spectrum of intellectual and spiritual needs, encountering structural and perceptual obstacles in discerning existential truths. Accordingly, Quranic teachings, through their divinely ordained remedies, can illuminate the proper path of understanding and intellectual elevation for humanity. This study aims to elucidate the role of Quranic teachings in shaping and cultivating human comprehension. Employing a descriptive-analytical method with a developmental perspective, the research undertakes a pathological analysis of cognitive impediments, seeking to articulate the Quranic framework for understanding. The findings reveal that the Noble Qur'ān identifies numerous barriers obstructing genuine comprehension—including psychological evils (such as anger, greed, arrogance, and ignorance), neglect of divine remembrance (*ghaflah 'an dhikr Allāh*), forgetting the teachings of the prophets (*nisyān ta'ālim al-anbiyā'*), ingratitude after faith (*kufṛān ni'mah*), obstinate rejection of truth, hypocrisy, and fear. Each of these factors constitutes a veil (*hijāb*) upon the path of knowledge and an impediment to discerning reality. Conversely, the Qur'ān prescribes remedies for surmounting these obstacles, including the expansion of the heart (*sharḥ al-ṣadr*), patience and perseverance, acquisition of divine knowledge, recognition of prophets and saints, and contemplation of the signs within the cosmos and the soul (*āyāt al-āfāq wa al-anfus*). The application of these Quranic principles enhances cognitive acuity, refines the process of perception, and guides humanity toward purposeful and spiritual knowledge of existence. Thus, Quranic teachings not only cultivate human intellect and comprehension but also pave the way for spiritual development, guidance, and felicity.

* Corresponding author.

E-mail address: s.m.jalali@sku.ac.ir





واکاوی مسأله فهم در سیر آموزه‌های قرآنی با رویکرد بر آسیب شناسی و راهکارها

سیدمجتبی جلالی^{الف*} علی طاهری دهنوی^ب فاطمه احمدی^ج

^{الف} استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران s.m.jalali@sku.ac.ir

^ب دانشجوی دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی، ایران، alitaheridehnavi110@gmail.com

^ج کارشناسی ارشد ادبیات انگلیسی، گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران،

fatemeh.ahmadi409@gmail.com

واژگان کلیدی	چکیده
قرآن، فهم، آموزه‌ها، موانع، راهکار	آموزه‌های قرآنی برجسته‌ترین و مطمئن‌ترین راهنمای انسان در مسیر هدایت و کمال‌اند. قرآن کریم به عنوان کلام الهی، انسان را به تدبیر، تفکر و بصیرت دعوت می‌کند تا با تمسک به این ریسمان الهی از تاریکی جهل و سردرگمی‌های یافته و به سوی نور معرفت و آگاهی گام بردارد. عقل بشری، هرچند موهبتی عظیم است، در پاسخ به همه‌ی نیازهای فکری و معنوی انسان ناتوان بوده و در مسیر شناخت حقایق هستی با موانع ساختاری و ادراکی متعددی روبه‌روست؛ از این‌رو آموزه‌های قرآنی می‌توانند با ارائه‌ی راهکارهای الهی، مسیر درست فهم و ادراک و تعالی عقل را برای انسان روشن سازند. هدف از این پژوهش، تبیین نقش آموزه‌های قرآنی در شکل‌دهی و رشد فهم و ادراک انسان است. رویکرد پژوهش بر پایه‌ی روش توصیفی - تحلیلی و با نگاهی توسعه‌ای صورت گرفته و تلاش دارد با آسیب‌شناسی موانع شناخت، نظام فهم در قرآن را تبیین کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که قرآن کریم، موانع گوناگونی را بر سر راه فهم حقیقی انسان معرفی کرده است؛ از جمله شرور نفسانی، غفلت از یاد خدا، فراموشی تعالیم انبیاء، کفران نعمت پس از ایمان، لجاجت در برابر حق، نفاق و ترس. هر یک از این عوامل، حجاب‌هایی در مسیر شناخت و مانع درک حقیقت‌اند. در مقابل، قرآن برای رفع این موانع دستورالعمل‌هایی چون شرح صدر، صبر و پایداری، ادراک علم الهی، شناخت انبیاء و اولیای الهی، و تفکر در آیات آفاق و انفس را توصیه می‌کند. بهره‌گیری از این راهکارهای قرآنی، موجب ارتقای معرفت، بهبود فرآیند ادراک، و هدایت انسان به سوی شناخت هدفمند و معنوی می‌شود. بدین ترتیب، آموزه‌های قرآنی نه تنها عقل و فهم انسان را پرورش می‌دهند، بلکه مسیر رشد، هدایت و سعادت او را نیز هموار می‌سازند.

۱. مقدمه

بشر از ابتدای خلقت همواره و در همه‌ی مراحل زندگی از دوران نوزادی تا کهنسالی به دنبال فهم و یادگیری دانش‌ها و موضوعات مختلف بوده است، این امر یک ویژگی ذاتی است که خدای تعالی آن را در نهاد بشر قرار داده تا بدین وسیله به رشد، تعالی و تکامل مد نظر خود برسد. از سویی با توجه به آنکه عقل بشری در بسیاری از موارد نمی‌تواند پاسخگوی نیازها و سؤالات ذهنی انسان‌ها بوده و در فهم نیز با موانع متعددی مواجه است که عقل را یارای تشخیص و رفع آنها نیست. لازم و ضروری است تا انسان علاوه بر ممارست در حوزه یادگیری و تعلم، به ریسمانی مستحکم چنگ زده و موانع

را مورد بازشناسایی قرار دهد. از این رو خداوند متعال بر اساس این احتیاج و نیاز مبرم، هدایت بشر را در پرتو تعالیم انبیاء و کتاب‌های الهی ایشان مهیا و مقرر فرمود. مسأله‌ی اصلی پژوهش بررسی رویکرد قرآنی به مسأله فهم است که در امتداد آن به سؤالات فرعی همچون موانع و راهکارهای مرتبط با آن پرداخته شده است. بنابراین از ضرورت و اهمیت‌های موضوع آشنایی مخاطب با مسأله‌ی فهم و موانع موجود در این راه و آگاهی بر راهکارهای موجود بر اساس آموزه‌های قرآنی است. از مفروضات بحث می‌توان به اهمیت بسیار زیاد آموزه فهم در تعالیم قرآنی و رویکرد آنها به تبیین موانع و راهکارها اشاره کرد.

در حوزه پیشینه پژوهش آثاری به رشته تحریر درآمده که از جهت مفهومی و عنوانی با مقاله حاضر دارای همپوشانی و از جهت محتوایی و مراد از فهم دارای تمایز هستند که می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

«مدل دستگاه فهم و آینده اندیشی تمدن‌ساز مبتنی بر قرآن کریم»، نویسنده: بهروز لک، غلام‌رضا؛ دهکردی، علی جعفر، مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی بهار و تابستان ۱۳۹۸ - شماره ۳ (صص ۳۵۳ تا ۳۸۶) براساس یافته‌های تحقیق، با به‌کارگیری «مدل یا دستگاه فهم و آینده‌اندیشی مبتنی بر قرآن و عترت» در «ابعاد جامع روابط انسان» (رابطه با خدا، خودش، دیگران، دنیا، محیط، ...) و در سطوح فردی، اجتماعی؛ در عرصه‌های علمی، فناوری، ... و سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی، می‌توان فرایند تمدن‌سازی را سامان داد.

مراتب قرآن و فهم بشری در گفتگو با آیت الله حسن مصطفوی گفتگو و مصاحبه، مصاحبه شونده: مصطفوی، حسن؛ مطالعات تاریخی قرآن و حدیث تابستان ۱۳۷۳ - شماره ۱ صص ۱۰ تا ۱۵، در موارد ناهمسازی نقش کلمات زبان مبدأ و مقصد، چنانچه همان نقشی که کلمات در اصل دارند در ترجمه به آنها داده شود، ترجمه دچار ابهام می‌گردد

مفسران قرآن و فهم روشمندان، نویسنده: معماری، داود؛ خامدا، فاطمه؛ سراج منیر (دانشگاه علامه طباطبایی) پاییز ۱۳۹۳ - شماره ۱۶ رتبه علمی-ترویجی (وزارت علوم) ISC (صص ۷ تا ۳۴) نوشتار به بررسی اجمالی فهم روش‌مندان، و نه صرفاً و اصطلاحاً هرمنوتیکی، مفسران از کلام الهی پرداخته و نتیجه می‌گیرد که تفسیر قرآن گاه به راستی امری سهل و ممتنع می‌نماید؛ زیرا عوامل گوناگونی در فهم مفسر دخیل و مؤثرند و دلیل اختلاف نظر مفسران در تفسیر آیات و فهم معارف قرآن اغلب به حضور یا عدم حضور و شدت و ضعف این عوامل در مقدمات تفسیر هر یک ارتباط دارد، عواملی مانند ادبیات آیات و بلاغت آن، جغرافیای متن (فضا و اسباب نزول آیات)، شخصیت مفسر، دیدگاه‌ها و زمانه او.

لزوم توجه به قرائن عقلی منفصل در فهم مراد خدای متعال از ظاهر آیات با رویکرد پاسخ به شبهات، مقاله، نویسنده: بابایی، علی اکبر؛ قرآن‌شناخت، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ - شماره ۲۷ رتبه علمی-پژوهشی (حوزه علمیه) ISC، صص ۴۳ تا ۵۸) در مقاله نخست با روش تحلیلی، لزوم توجه به معلومات عقلی نظری در فهم مراد خدای متعال از آیات با بیان سه مقدمه تبیین شده و سپس با روش «تحلیلی انتقادی»، ادله مخالفان آن بررسی و به شبهات آنان پاسخ داده می‌شود.

مبانی معرفتی پویایی فهم و تدبر در قرآن کریم برای بهره‌مندی نسل امروز از آن، مقاله، نویسنده مسئول: جباری، کریم؛ قرآن و طب بهار ۱۴۰۰ - شماره ۱۴ رتبه علمی-پژوهشی (وزارت علوم) ISC (صص ۱۱ تا ۱۹)، بر اساس نتایج قرآن کریم واجد تمام معانی «حیات» است و کتابی است زنده و پویا و اثرگذار که بر خلاف بسیاری از موارث مکتوب همچنان جذابیت و جایگاه خود را در جهان امروز حفظ کرده است؛ در حالی که برخی از کتب دوران معاصر با همه اشتها و استقبال مخاطبان، به سرعت از گردونه تاثیرگذاری و اقبال اجتماعی حذف شده‌اند.

نسبت فهم قرآن کریم و حوزه مطالعات تمدنی مقاله، نویسنده: سبحانی، محمد تقی؛ همایش ملی قرآن پژوهی پیشرفت و روش‌شناسی تفسیری؛ دوره ۱؛ ۳۰/۰۲/۱۳۹۶ - ۳۱/۰۲/۱۳۹۶ (۱۲ صفحه) در حوزه تفسیر با سه لایه معنایی یا سه وجه گوناگون قرآن مواجه است که این سه وجه را باید پیشاپیش شناخت و از هم تفکیک کرد. این سه لایه تفسیری عبارت است از: ۱. لایه اول: تفسیر استنباطی؛ ۲. لایه دوم: تفسیر استنتاجی؛ ۳. لایه سوم: تفسیر استنباطی. سه لایه تفسیری باید از یکدیگر تفکیک شوند.

فرآیند یادگیری با تکیه بر آیات قرآن کریم و اشعار مثنوی معنوی، نویسنده: صرفی، محمد رضا؛ نارجی، مژگان، فصلنامه علمی - پژوهشی "پژوهشنامه ادبیات تعلیمی" دوره ۵، شماره ۲۰ - شماره پیاپی ۲۰ اسفند ۱۳۹۲، صص ۳۵-۷۲ تحقیق با جستجو در نظریه‌های روانشناسی، مانند نظریه‌های شناختی و انگیزشی و جستاری در آیات قرآن و اشعار مثنوی معنوی، به تبیین نقش و جایگاه هر یک از این حواس در فرآیند یادگیری پرداخته و وجه تمایز هر یک مورد بررسی قرار داده است.

لذا پژوهش بایسته‌ای که در این موضوع ورود کرده و یا با تمرکز بر آیات قرآن کریم به پرسش‌های تحقیق پاسخ گفته باشد، کار و ملاحظه نشده است. بنابراین می‌توان گفت از نوآوری‌های بحث، آسیب‌شناسی مسائل مرتبط با بحث فهم و استخراج موانع این حوزه و راهکارهای مواجهه با آن، از منابع و آموزه‌های قرآنی است.

۲. معناشناسی فهم در آموزه‌های دینی

قرآن در قالب آیات متعددی موضوع فهم را مورد اشاره قرار داده است؛

گاهی شرح صدر را مقدمه‌ای برای فهم سخن دانسته است؛ «قَالَ رَبُّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي * وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي * وَ اخْلُلْ عُقْدَةً مِّنْ لِّسَانِي * يَقْفُوهَا قَوْلِي»؛ پروردگارا سینه‌ام را [برای تحمل این وظیفه سنگین] گشاده گردان، و کارم را برایم آسان ساز، و گره‌ای را [که مانع روان سخن گفتن من است] از زبانم بگشای، [تا] سخنم را بفهمند، (طه: ۲۸-۲۵).

در آیاتی لجاجت و فقدان ایمان را نشانه‌ای از ناهمی دانسته است؛ «أَيُّنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ وَ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّسَيَّدَةٍ وَ إِنْ تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ إِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَا لَهُمْ لَئِنْ قَامُوا يَوْمَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا؛ هر کجا باشید هر چند در قلعه‌های مرتفع و استوار، مرگ شما را درمی‌یابد. و اگر خیری [چون پیروزی و غنیمت] به آنان [که سست ایمان و منافق‌اند] برسد، می‌گویند: این از سوی خداست. و اگر سختی و حادثه‌ای [چون بیماری، تنگدستی، شکست و ناکامی] به آنان رسد [به پیامبر اسلام] می‌گویند: از ناحیه توست. بگو: همه اینها از سوی خداست. این گروه را چه شده که نمی‌خواهند [معارف الهیه و حقایق را] بفهمند؟! (نساء: ۷۸). یا در آیاتی صبوری مسلمانان و عدم فهمیدگی دشمن را راهکاری برای پیروزی دانسته است؛ «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ»؛ ای پیامبر! مؤمنان را به جنگ برانگیز که اگر از شما بیست نفر صابر باشند بر دویست نفر چیره می‌شوند، و اگر از شما صد نفر [صابر] باشند بر هزار نفر از کافران چیره می‌شوند، زیرا آنان گروهی هستند [که حقایق توحید و حالات ملکوتیه را] نمی‌فهمند. (انفال: ۶۵).

در آیاتی مخالفت با پیامبر و عدم مشارکت در جنگ و جهاد در راه خدا را نشانه‌ای از فقدان فهم دانسته است؛ «فَرِحَ

الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَ كَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ»؛ بر جای ماندگان [از جنگ تبوک] از خانه نشستن خود به سبب مخالفت با پیامبر خدا خوشحال شدند و خوش نداشتند که با اموال و جانهایشان در راه خدا جهاد کنند، و [به مؤمنان] گفتند: در این گرما [برای جهاد] بیرون نروید. بگو: آتش دوزخ در حرارت و گرمی بسیار سخت‌تر است، اگر می‌فهمیدید. (توبه: ۸۱). از نفاق و دوچهرگی نیز در برخی آیات به عنوان نشانه‌ای از عدم فهم یاد شده است؛ «وَ إِذَا مَا أَنْزَلْتُ سُورَةً نَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ هَلْ يَرَاكُمْ مِنْ أَحَدٍ ثُمَّ انْصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ»؛ و هنگامی که سوره‌ای نازل شود برخی از منافقان به برخی دیگر، نگاه [مرموزانه] می‌کنند [و به سبب نگرانی از برملا شدن نفاقشان می‌گویند]: آیا کسی شما را می‌بیند؟ سپس [به صورت مخفیانه از محضر پیامبر خدا] باز می‌گردند، خدا دل‌هایشان را [از حق] گردانیده است زیرا آنان گروهی هستند که [حقایق را] نمی‌فهمند. (توبه: ۱۲۷). در جایی نیز از ترس به عنوان یک نشانه در عدم فهم یاد شده است؛ «لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ»؛ [آری منافقان، کافران از اهل کتاب را در گرما گرم جنگ به هنگام خطر رها می‌کنند و می‌گریزند زیرا] ترس آنان از شما در دل‌هایشان بیش از ترس از خداست چون آنان قومی هستند که [حقایق را به خاطر کوردلی] نمی‌فهمند (حشر: ۱۳).

در آیات فوق ملاحظه می‌شود که گروه‌ها و افرادی به واسطه برخورداری از ویژگی‌ها و خصلت‌هایی که خواهد آمد، از نعمت والای فهم محروم مانده و به واسطه‌ی این عدم برخورداری مسیر حیات خود را اشتباه طی کرده و به ورطه‌های هولناک وارد شده‌اند.

در حوزه روایات، متون متعددی به صورت عام و خاص بر اهمیت فهم دلالت دارند؛ پیامبر (ص) فرمودند: «خَيْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَعَ الْعِلْمِ وَشَرُّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَعَ الْجَهْلِ؛ خیر دنیا و آخرت با دانش است و شر دنیا و آخرت با نادانی» (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱۲/۱؛ طبرسی، ۱۳۸۵ق: ۱۳۶). همچنین امام علی (ع) می‌فرماید: «مَنْ جَاءَتْهُ مَيِّتَةٌ وَهُوَ يَطْلُبُ الْعِلْمَ فَبَيْتُهُ وَبَيْنَ الْأَنْبِيَاءِ دَرَجَةٌ؛ هر کس در حال طلب دانش (فهمیدن) مرگش فرا رسد، میان او و پیامبران تنها یک درجه تفاوت باشد» (العروسی الحویزی، ۱۴۱۵ ق: ۵/۲۶۴؛ محمدی ری شهری، ۱۳۸۴: ۲۳۳/۲). یا امام صادق (ع) منقول است که فرمودند: «لَسْتُ أَحِبُّ أَنْ أَرَى الشَّابَّ مِنْكُمْ إِلَّا غَادِيًا فِي حَالَيْنِ: إِمَّا عَالِمًا أَوْ مُتَعَلِّمًا؛ دوست ندارم جوانی از شما [شیعیان] را جز بر دو گونه ببینم: دانشمند یا دانشجو» (مجلسی، بی‌تا: ۸۱؛ محمدی ری شهری، ۱۳۸۴: ۱۴۰۱/۲).

در رویکرد معارف قرآنی و فلسفی، فهم، درک موضوع تفکر و تعیین حدود آن و نتیجه گرفتن مدلول از دال است. لذا فهم يك لفظ، یعنی حصول معنی آن در نفس و اگر معنی لفظ، بالقوه یا بالفعل برای نفس حاصل نشود، مانند لغات زبان‌های بیگانه، شنیده می‌شود و معنی آن درک نمی‌شود (صلیبا؛ صانعی دره بیدی، ۱۳۶۶: ۵۰۷). به عنوان نمونه صدرا فهم را از تصور شیئی از راه کلام و لفظی دانسته که متکلم بر مخاطب خود القا می‌کند و افهام ایصال معنی به واسطه کلام و لفظ به مخاطب است (سجادی، ۱۳۷۹: ۳۸۱).

در متون دیگر برای فهم و یادگیری تعاریف متعددی بیان شده و از آن به عنوان کارکردی یاد شده که با آن، دانش، رفتارها، توانمندی‌ها یا انتخاب‌های نو یا موجود به ترتیب، درک یا تقویت و اصلاح می‌شوند، که شاید به تغییری بالقوه در ترکیب داده‌ها، عمق دانش، رویکرد یا رفتار نسبت به نوع و گستره تجارب منجر شود (Gross, 2012). یادگیری می‌تواند به عنوان یک ویژگی ذاتی و فطری مطرح شود که در طبیعت انسان، حیوانات و برخی از گیاهان وجود دارد و در

هر کدام دارای شدت و ضعف متفاوتی است (Karban, 2015, pp. 31–44). یادگیری ناشی از یک رویداد واحد اما مکرر است که در اثر تجربیات ناشی از دانش یا مهارت ایجاد شده و این یادگیری تا آخر عمر با انسان همراه است (Daniel, 2011: p. 264). این رویداد ممکن است در اثر عادت یا شرطی‌سازی کلاسیک، شرطی شدن عامل یا در نتیجه فعالیت‌های پیچیده‌تر ایجاد شود (Sandman, 1997, 68 (6): 1031–1040).

۳. موانع فهم در آموزه‌های دینی

در برخی آموزه‌های قرآنی به حوزه‌هایی اشاره شده که می‌توان آنها را از مصادیق موانع فهم و یادگیری به‌شمار آورد. طبیعتاً آشنایی با این موارد و پیشگیری از رخداد آنها در حیات انسانی، می‌تواند تأثیر مهم و بسزائی در ارتقای دانش و فهم انسان داشته باشد.

۱.۳. شرور نفسانی

نفس انسان آمیخته به مجموعه‌ای از شرور و خیرات است و هر دم به سویی کشیده می‌شود: «إِنَّ قُلُوبَ بَنِي آدَمَ كُلَّهَا بَيْنَ إِصْبَعَيْنِ مِنْ أَصَابِعِ الرَّحْمَنِ» (الشریف المرتضی، ۱ / ۳۱۸). در قرآن به اموری اشاره شده که به نوعی از شرارت‌های نفسانی انسان محسوب می‌شوند که هر یک به فراخور آثار مخرب خود می‌توانند در قوای فاهمه تأثیر گذار بوده و به نوعی رهن ادراک انسان باشند؛ اموری همچون:

الف. شتابزدگی در امور: «وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا» (اسراء: ۱۱): و انسان [همان-گونه که] خیر را فراموش می‌خواند [پیشامد] بد را می‌خواند و انسان همواره شتابزده است.

ب. بخل: «قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا» (اسراء: ۱۰۰): بگو اگر شما مالک گنجینه‌های رحمت پروردگارم بودید باز هم از بیم خرج کردن قطعاً امساک می‌ورزیدید و انسان همواره بخیل است.

ج. ستیزه جوئی: «أَوَلَمْ يَرَ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ» (یس: ۷۷): مگر آدمی ندانسته است که ما او را از نطفه‌ای آفریده‌ایم پس بناگاه وی ستیزه‌جویی آشکار شده است. د. ظلم و نادانی: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (احزاب: ۷۲): ما امانت [الهی و بار تکلیف] را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم، پس از برداشتن آن سر باز زدند و از آن هراسناک شدند ولی انسان آن را برداشت، راستی او ستمگری نادان بود.

بر اساس آیات ۶ تا ۸ سوره عادیات انسان نسبت به پروردگار خود ناسپاس است و خداوند یا خود او بر این ناسپاسی گواه بوده و نسبت به ثروت سخت علاقه‌مند است؛ «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ» (عادیات: ۶)؛ کنود یعنی کسی است که بسیار کفران کرده، «وَ إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا» (معارج: ۲۱) و منع حق و خیر (انفاق، جهاد، نعمت و...) کند، «وَ إِنَّهُ عَلَى ذَلِكْ لَشَهِيدٌ» (عادیات: ۷) حقیقتاً پروردگار انسان بر ناسپاسی و کفران نعمت کردن انسان گواهست و شاید مرجع ضمیر انسان باشد که خود انسان با اعمال نکوهیده‌اش گواهی می‌دهد که مناسب‌تر به نظر می‌آید، «وَ إِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ» به آنچه خیر و خوبی است (خیر تفسیر به مال شده) حریص و همیشه در طلب گردآوردن مال و منفعت است (امین، ۱۳۶۱: ۱۵ / ۲۳۵-۲۳۸).

لذا در ساختار وجود آدمی شوائبی از اوصاف مذموم نیز دیده می‌شوند؛ «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً» (معارج: ۱۹، ۲۰، ۲۱)؛ محققا انسان حریص خلقت گردیده، وقتی ناملایمتی به وی رسد جزع و وقتی خیری به وی رسد از مستحقین منع می‌کند (امین، ۱۳۶۱: ۱۵ / ۲۳۸-۲۳۵) و همه نعمت‌های الهی را به باد فراموشی می‌سپارد. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «اگر شیطان دل‌های فرزندان آدم را احاطه نکنند، می‌توانند به جهان ملکوت نظر افکنند» (مجلسی، بی‌تا: ۵۹/۶۷). لذا تا این احاطه وجود دارد چنین بصیرتی ممکن نیست.

از دیدگاه شهید مطهری گرچه خوارج در برهه‌ای از تاریخ اسلام طلوع و غروب داشتند، اما روح خارجی‌گری (که همان جمود و بسته ذهنی است)، بر جای مانده است و همیشه اندیشه ناب دینی را آزار می‌دهد (مطهری، ۱۳۷۶):

۳۳۱/۱۶). در واقع شرور نفسانی انسان (Human's sensual evil) پیش زمینه‌ای در جهت فراموشی بسیاری از امور با اهمیت وی هستند.

اَسْتُنَّ اَیْنِ عَالَمِ اَیْ جَانِ غَفْلَتِ اسْتِ هَوَشِیَارِی، اَیْنِ جِهَانِ رَا اَفْتِ اسْتِ (مولوی، ۱۳۶۰: ۲۰۶۷/۱)

۲.۳. غفلت

آیات متعددی در قرآن کریم بر این مطلب دلالت دارند که غفلت از یاد خدا و از تعالیم انبیاء الهی سبب می‌شود که مجاری ادراک انسان مسدود شود، به طوری که انسان از یادگیری و پیشرفت معرفتی و شناختی باز می‌ماند؛

«وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا» (کهف: ۵۷): و کیست ستمکارتر از آن کس که به آیات پروردگارش پند داده شده و از آن روی برتافته و دستاورد پیشینه خود را فراموش کرده است ما بر دل‌های آنان پوشش‌هایی قرار دادیم تا آن را در نیابند و در گوش‌هایشان سنگینی [نهادیم] و اگر آنها را به سوی هدایت فراخوانی باز هرگز به راه نخواهند آمد. پوشش روی قلب می‌تواند پرده‌های شهوت، تقلید آباء و اغوای شیاطین انسی و جَنّی باشد که منجر بدان شود که فرد عقل خود را از دست داده و متوجه نشود؛ اَنْ يَفْقَهُوهُ (طیب، ۱۳۷۸، ۸: ۳۷۳).

از آیات قرآن اینگونه استنباط می‌شود که غفلت از موانعی است که بر سر راه یادگیری انسان بوده و منشأ درونی دارد. در آیه فوق خدای متعال ثمره غفلت و اعراض از یاد خود و از معارف دینی را حجاب‌های ظلمانی بر قلب همچین برگوش‌های غافلان می‌داند که در واقع دریچه ادراک و فهم انسان‌اند (طبری، بی‌تا: ۵۱/۱۸).

در قرآن و روایات برای غفلت چهار نشانه اشاره شده است؛ الف. فراموشی و سردرگمی در آینده خود. ب. پند نگرفتن از حوادث دنیا. ج. هدر دادن اوقات. د. همنشینی با فاسدان و مفسدان (دهقان بنادکی، ۱۳۹۱: ۹۵).

امام علی (ع) فرمودند: برای غفلت انسان، همین بس که عمر خود را در چیزی که مایه نجات او نیست، ضایع کند (آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ۴، ۱۳۶۱/۵۸۵). امام خمینی (ره) غفلت را بی‌توجهی و سستی نفس در توجه به هدف و روی گردانی از حق می‌داند (امام خمینی، ۱۴۰۰، ۹۸). از نظر روانشناسی غفلت از نیازها می‌تواند آثار سوء طولانی مدت چون؛ آسیب‌های جسمانی، عزت نفس پایین، اختلال توجه و رفتار خشونت‌آمیز داشته و حتی باعث مرگ شود (Child Abuse and Neglect, 30 September 2011).

در آثار ادبی نیز از غفلت به عنوان امری مؤثر در عدم فهم و یادگیری تعبیر شده است؛

مجو چون غافلان از عالم اسباب بیداری که پیدا کم شود در پرده‌های خواب بیداری

(صائب تبریزی، ۱۴۰۰: ۶۷۶۲)

۳.۳. فراموشی

فراموشی فرایندی ناگهانی یا تدریجی است که در آن خاطرات گذشته نمی‌توانند از ذخیره حافظه فرا خوانده شوند. فراموشی می‌تواند کوتاه مدت یا همیشگی باشد. فراموشی می‌تواند دارای علل مختلفی باشد (https://web.archive.org/۲۰۱۶۰۹۱۹۱۳۲۸۰۰).

از عواملی که موجب از یاد رفتن و فراموشی خداوند نسبت به بندگانش شده و انسداد مجاری ادراکی و عدم یادگیری را به دنبال دارد، فراموشی است، فراموشی خداوند همان مهر زدن بر قلب و بستن راه‌های ادراکی است؛ «قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى»؛ همان طور که نشانه‌های ما بر تو آمد و آن را به فراموشی سپردی امروز همان گونه فراموش می‌شوی (طه: ۱۲۶).

این واژه در ادبیات شاعران در تقابل با واژه هوشیاری بکار رفته است؛

ریشه‌ام از هوشیاری خورده آب من کجا، خاک فراموشی کجا

(سپهری، ۱۳۸۵: ۱۵۶)

از دیدگاه علامه طباطبایی آیه پاسخ از سوآلی مقدر است؛ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا؛ بدین معنا که ای انسان همان طور که در دنیا از آیات ما و راه‌های ارتباط با ما اعراض کردی امروز (قیامت) هم ما تو را از هدایت و یادگیری دور خواهیم کرد (طباطبائی، ۱۴: ۷۸/۱۳۷۴).

۴.۳. کفر پس از ایمان

خدای تعالی کفر پس از ایمان را موجب مهر و موم شدن دل انسان دانسته و آن را با نسیان و فراموشی در ارتباط دانسته است؛ «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ»؛ این صفت زشت نفاق و بدی اعمال به سبب آن است که آنان نخست ایمان آوردند، سپس کافر شدند در نتیجه بر دل‌هایشان مهر تیره‌بختی زده شد، به این علت حقایق را نمی‌فهمند (منافقون: ۳). کفر انکار الوهیت، توحید، رسالت و ضروری دین - با التفات به ضروری بودن آن - است، در صورتی که به انکار رسالت منتهی گردد (طباطبائی یزدی، ۱: ۵۴/۱۳۹۲).

کفر و مشتقات آن در قرآن بیش از ۵۰۰ بار تکرار شده (نواب، ۴۳: ۱۳۹۲). امام صادق (ع) کفر در قرآن را در پنج محور تبیین فرموده‌اند؛ کفر جحودی (انکار از روی علم) (بقره: ۸۹)، کفر جحودی بدون علم (جاثیه: ۲۴)، کفر برائت (عنکبوت: ۲۵)، کفر ترک اوامر الهی (آل عمران: ۹۷)، کفر به معنای ترک شکر (نمل: ۴۰) (کلینی، ۱۳۶۵: ۲/۳۸۹).

خدای تعالی دو حالت کفر ایمان را در سنجهای از نوع عاقبت قرار داده و به توصیف غایت نوع گرایش افراد در این حوزه می‌پردازد، به طوری که کمک و مدد خود را شامل گروندگان به ایمان بیان داشته، در حالی که کافران را دارای عاقبتی شوم جاودانه معرفی کرده است؛ «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره: ۲۵۷).

کفر جهل است و قضای کفر، علم هر دو کی یک باشد آخر حلم، خلم

(مولوی، ۱۳۶۰: ۱/۱۳۷۱)

۳.۵. لجاجت

لجاجت در لغت، به معنای پافشاری در انجام کاری که، مخالف میل طرف مقابل باشد (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۰/۱۶۷) و در اصطلاح، به اصرار ورزیدن در کاری همراه با عناد که، از انجام آن نهی شده، گفته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۷۳۶).

لجاجت و تقابل با حق خود زمینه‌ای مهم در ایجاد ناهمی یا کج فهمی است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «أَيُّنَّمَا تَكُونُوا يُدْرِكَكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ وَإِنْ تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَا لَهُمْ لَهْؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا؛ هر کجا باشید هر چند در قلعه‌های مرتفع و استوار، مرگ شما را درمی‌یابد. و اگر خیری [چون پیروزی و غنیمت] به آنان [که سست ایمان و منافق‌اند] برسد، می‌گویند: این از سوی خداست. و اگر سختی و حادثه‌ای [چون بیماری، تنگدستی، شکست و ناکامی] به آنان رسد [به پیامبر اسلام] می‌گویند: از ناحیه توست. بگو: همه اینها از سوی خداست. این گروه را چه شده که نمی‌خواهند [معارف الهیه و حقایق را] بفهمند؟! (نساء: ۷۸).

از دیدگاه علامه طباطبایی عقوبت گناهی که از روی جهالت باشد به شرط توبه بخشیده می‌شود؛ در حالی که گناهی که از روی لجاجت رشد یافته‌اند، قابل بخشش نیستند؛ چنانچه خداوند در قرآن می‌فرماید: «إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ...» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۴/۳۷۸).

گر لجاجت دیدی اندر کس بدان جا گرفته در گروه ابلهان

(جمالی: ۲۰/۸/۱۳۸۱)

۳.۶. نفاق و دوچهرگی

از پیامدهای عدم فهم و ادراک صحیح در قرآن خصلت رفتاری نفاق و دوچهرگی است. خداوند در قرآن در مورد منافقان می‌فرماید: «وَإِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ نَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ هَلْ يَرَاكُمْ مِنْ أَحَدٍ ثُمَّ انْصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ»؛ و هنگامی که سوره‌ای نازل شود برخی از منافقان به برخی دیگر، نگاه [مرموزانه] می‌کنند [و به سبب نگرانی از برملا شدن نفاقشان می‌گویند]: آیا کسی شما را می‌بیند؟ سپس [به صورت مخفیانه از محضر پیامبر خدا] باز می‌گردند، خدا دل‌هایشان را [از حق] گردانیده است زیرا آنان گروهی هستند که [حقایق را] نمی‌فهمند. (توبه: ۱۲۷).

در روایات متعددی به مسأله‌ی نفاق و محورهای آن اشاره شده است؛ امام صادق (علیه السلام) فرمودند: چهار چیز از نشانه‌های نفاق است؛ سنگدل بودن، نگریستن از ترس خدا، گناه پی در پی بدون توبه واقعی، طمع بر دنیا (نوری، ۱۴۰۸ق: ۱۱/۳۶۷). که با فقدان آگاهی و یا کج فهمی بی‌ارتباط نیست.

نیست در وعده منافق را وفا زان نباشد در رخس نور و صفا

(عطار، ۱۳۹۵: ۶۵)

از دیدگاه علامه طباطبایی منافق گرفتار کذب مخبری است. یعنی گرچه سخنی درست می‌گوید و صدق خبری دارد، منتها خود به آن اعتقادی ندارد. در واقع تکذیب منافقان به جهت خبر دادن آنها به چیزی است که بدان اعتقادی ندارند نه آنکه خبر آنها درباره رسالت پیامبر دروغ باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۹/۳۱۵؛ ۱۹/۲۷۹). این نکته به صراحت بیانگر عدم فهم و ادراک فرد منافق نسبت به حقیقت و یا آنچیزی است که خود آن را بیان می‌دارد.

۷.۳. ترس

ترس حالتی هیجانی است که به علت ایجاد یا پیش‌بینی محرک مضر و خطرناک پیش می‌آید (ذوالفقاری؛ شبیری، ۱۳۹۴: ۳۶۷).

به عنوان نمونه ترس از مرگ از مباحث قرآنی و روایی است. وابستگی به فرزندان، والدین و همسر از عوامل طبیعی این ترس و ناآگاهی از حقیقت مرگ، دل‌بستگی شدید به دنیا و ترس از حسابرسی اعمال از عوامل غیر طبیعی این ترس است. امام جواد (علیه‌السلام) در مورد ترس مسلمانان از مرگ، فرمودند: چون بدان جهل دارند پس آن را ناخوشایند می‌دارند، و اگر آن را می‌شناختند و از دوستان خداوند بودند بدان محبت می‌ورزیدند و می‌دانستند که آخرت برای آنان از دنیا بهتر است» (ابن بابویه، بی‌تا: ۱ / ۲۹۰). امام حسن (علیه‌السلام) در مورد علت ترس از مرگ فرمودند: زیرا شما آخرت خویش را (به دلیل گناهان و اعمال زشت) ویران و دنیای خود را آباد کردید و دوست نمی‌دارید که از آبادی به ویرانی بروید» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴۰۳ / ۶: ۱۲۹).

با توجه به برخی آیات عدم فهم برخی مطالب ارتباط مستقیمی با ترس انسان‌ها دارد؛ «لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ»؛ [آری منافقان، کافران از اهل کتاب را در گرماگرم جنگ به هنگام خطرها می‌کنند و می‌گریزند] زیرا ترس آنان از شما در دل‌هایشان بیش از ترس از خداست چون آنان قومی هستند که [حقایق را به خاطر کوردلی] نمی‌فهمند (حشر: ۱۳). علت فرار آن است که از لشکریان مسلمین بیشتر از خدا می‌ترسند و علت این ترس اشد آن است که آنها قومی نافهمند. در واقع آیه در عین بیان ترس آنها، نشان دهنده این نکته است که اگر آنها عاقل بودند می‌دانستند که حتی غلبه شما نیز از جانب خداوند است (قرشی، ۱۳۷۷، ۱۱: ۱۰۰).

۴. راهکارهای فهم بر اساس آموزه‌های دینی

در حوزه‌ی رفع موانع فهم و یادگیری، دستورالعمل‌ها و آموزه‌های متعددی در حوزه دینی قابل طرح است که با توجه به آموزه‌های دینی قابل طرح است؛

۱.۴. شرح صدر

از مفاهیم اخلاقی مورد تأیید در قرآن و تعالیم اهل‌بیت، شرح صدر است. شرح صدر ابزاری است که پیامبران الهی در مسیر رسالت خویش از آن بهره می‌گرفتند و در سایه این موهبت الهی، به تبلیغ دین و ارشاد مردم می‌پرداختند.

در قرآن به نقل از حضرت موسی (علیه‌السلام) می‌خوانیم؛ «قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي * وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي * وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي * يَفْقَهُوا قَوْلِي»؛ پروردگارا! سینه‌ام را [برای تحمل این وظیفه سنگین] گشاده گردان، و کارم را برایم آسان ساز، و گره‌ای را [که مانع روان سخن گفتن من است] از زبانه بگشای، [تا] سخنم را بفهمند (طه: ۲۸-۲۵). که ارتباط شرح صدر و افهام به خوبی مورد اشاره قرار گرفته است. از دیدگاه حضرت امام سعه‌صدر از معرفت به حق تعالی و مواد مستعد لایق انس با خدای متعال است (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۳۳۷). که موجب افزایش درجه فهم و تفهیم در انسان است.

۲.۴. صبر

صبر به معنی خویشتن‌داری، حبس و در تنگنا و محدودیت قرار دادن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲۷۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۴/۴۳۸).

در آیتی از صوری مسلمانان و عدم فهمیدگی دشمن به عنوان راهکاری برای پیروزی یاد شده است: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ»؛ ای پیامبر! مؤمنان را به جنگ برانگیز که اگر از شما بیست نفر صابر باشند بر دویست نفر چیره می‌شوند، و اگر از شما صد نفر [صابر] باشند بر هزار نفر از کافران چیره می‌شوند، زیرا آنان گروهی هستند [که حقایق توحید و حالات ملکوتیه را] نمی‌فهمند. (انفال: ۶۵). پیامبر اسلام (ص) فرمودند: «صبر بر سه گونه است: صبر بر مصیبت، صبر بر طاعت و صبر بر معصیت... (کلینی، ۲: ۱۳۶۵ / ۹۱).

از دیدگاه نراقی صبر ثبات و آرامش نفس در سختی‌ها و مصائب و پایداری در برابر آنهاست طوری که از شادی آرامش پیش از حوادث، بیرون نرود و زبان خود را از شکایت و اعضا را از حرکات ناهنجار، نگه دارد (نراقی، ۱۴۲۲ق: ۳/۲۸۱).

صد هزاران کیمیا حق آفرید کیمیایی همچو صبر آدم ندید
(مولوی، ۱۳۶۰: ۷/۸۳)

۳.۴. ادراک علم الهی

از دیگر موانع یادگیری، عدم شناخت جایگاه خداوند به عنوان منبع علم و نداشتن درک صحیح از علم و جایگاه والای آن است.

منبع علم و چشمه جوشان علم حقیقی خداوند متعال است. فرشتگان الهی که جزو مخلوقات خدا هستند و عقل محض اند، بدین مطلب اعتراف می‌کنند که خدایا جز آنچه تو به ما تعلیم کردی ما عالم به چیزی نیستیم؛ «قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» (بقره: ۳۲): گفتند منزه‌ی تو ما را جز آنچه [خود] به ما آموخته-ای هیچ دانشی نیست تویی دانای حکیم. امام خمینی (ره) علم خداوند را انکشاف اشیاء برای ذات به صورت بسیط و تفصیلی می‌داند (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۲/۲۷۲).

عدم درک صحیح از علم و منبع علم در عالم هستی تا آنجا پیش رفته که مشرکین بت‌ها را پرستش کرده و آنها را به جای خدای یکتا و به عنوان یاری‌گر انتخاب کردند و دست از یاری رسول خدا برداشتند و این خود مانع اصلی علم و یادگیری هر آنچه مربوط به درک صحیح از خالق و دانای به غیب و شهود است.

امام هادی (ع) در پاسخ سؤالی فرمودند: «خداوند قبل از آفریدن موجودات به آنان عالم بود، همان‌گونه که بعد از آفریدن به آنها علم دارد» (کلینی، ۱۳۶۵: ۱/۱۰۷). خداوند در تبیین این علم می‌فرماید: «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» (حشر: ۲۲): اوست خدایی که غیر از او معبودی نیست داننده غیب و آشکار است اوست رحمت‌گر مهربان. که به صورت اثبات می‌فرماید دانای به غیب و شهود و آشکار و نهان خدای رحمان و رحیم است، مشخص است که عدم توجه به این نکته که خداوند دانای مطلق است راه‌های شناخت را بر انسان مسدود کرده باعث عدم ادراک صحیح نسبت به این جهان و پدیده‌های آن خواهد شد.

۴. ۴. شناخت انبیاء و اولیای الهی

اقتضا حکمت الهی آن است تا انسان‌های منزهی از سوی خداوند برای هدایت مردم برانگیخته شوند تا از این رهگذر، زمینه لازم برای راهیابی انسان‌ها به سوی کمال و سعادت حقیقی فراهم گردد. خدای متعال در قرآن، به سرگذشت افراد برگزیده خویش اشاره کرده و گوشه‌هایی از زندگانی، مبارزات، پایمردی‌ها و تلاش‌های آنان را در راه حق شرح داده است که با استفاده از آیات قرآن دو فایده؛ الف. تثبیت دل‌ها (هود: ۱۲۰). ب. عبرت‌آموزی (یوسف: ۱۱۱) قابل اصطیاد است؛ «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا نُوْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَيكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ و چون به آنان گفته شود به آنچه خدا نازل کرده ایمان آورید می‌گویند ما به آنچه بر [پیامبر] خودمان نازل شده ایمان می‌آوریم و غیر آن را با آنکه [کاملاً] حق و مؤید همان چیزی است که با آنان است انکار می‌کنند، بگو اگر مؤمن بودید پس چرا پیش از این پیامبران خدا را می‌کشیدید (بقره: ۹۱). سیره و سخنان وحیانی و حکیمانه ایشان در دعوت به توحید و معارف الهی همواره کارآیی دارد و خدای تعالی بسیاری از سخنان و نصایح آنان را در قرآن نقل کرده است (ورعی، بی‌تا: ۱۵-۱۴).

۵. ۴. تفکر و تعقل در آفاق و انفس

تفکر و تعقل از ابزارهای بسیار مهم در فهم و آگاهی است. فکر نیرویی است که علم را به سمت معلوم می‌برد و تفکر جولان نیروی فکر به اقتضای عقل و خرد است. تفکر یا اندیشه تنها در اموری است که ممکن باشد صورتی از آن در خاطر و قلب انسان حاصل شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۳۸۱). حقیقت تفکر مرکب از دو حرکت به سوی مقدمات هر مطلب و سپس حرکتی از آن مقدمات به سوی نتیجه است که مجموعه آنها سبب شناخت و معرفت اشیاء است (طریحی، ۱۳۷۵: ۴۲۲/۳). اما عقل قوایی است که آماده‌ی پذیرش علم بوده یا علمی است که به وسیله آن به دست آید (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۳۴۱). عقلا طنابی است که بر پای شتر می‌بندند تا حرکت نکنند (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق: ۱/۱۵۹) و عاقل کسی است که نفس خود را حبس کرده و نگذارد که هواها به او سرایت کند (همان: ۴۲۵/۵) لذا از آنجا که نیروی عقل انسان را از کارهای ناهنجار باز می‌دارد، به آن عقل گفته می‌شود. علامه طباطبایی، خدای تعالی در قرآن، عقل را به نیرویی تعریف کرده که انسان در دینش از آن بهره‌مند شده و به وسیله آن راه را به سوی حقایق معارف و اعمال صالح در پیش گیرد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳۷۵/۲). این دو واژه در آیات به کرات مورد تأکید و اشاره قرار گرفته است؛ (يَتَفَكَّرُونَ؛ آل عمران: ۱۹۱؛ اعراف: ۱۷۶؛ یونس: ۲۴؛ رعد: ۳...؛) (يَعْقِلُونَ؛ بقره: ۱۶۴؛ مائده: ۵۸؛ انفال: ۲۲؛ یونس: ۴۲ و...). از سویی سیر در آفاق و انفس اگر با پشتونه عقل و فکر باشد به عنوان یکی از عوامل ایجاد فهم و ادراک انسان یاد شده است؛ «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا» (نمل: ۶۹؛ روم: ۴۲؛ انعام: ۱۱؛ عنکبوت: ۲۰).

همچنانکه مفسران عامه و خاصه، در تفسیر آیه؛ «سُرِّيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ» (فصلت: ۵۳) در تبیین دو واژه آفاق و انفس به چند احتمال اشاره کرده‌اند؛ ۱. مراد از آیات آفاقی، افلاک و ستارگان و عناصر چهارگانه و موالید سه گانه (معدن، نبات و حیوان) است و مقصود از آیات انفسی، کیفیت تکوین جنین در رحم و پدید آمدن اعضاء و اندام‌های شگفت‌انگیز آن. ۲. مقصود از آیات انفسی، اشاره به فتح مکه و مراد از آیات آفاقی فتح نواحی اطراف آن است. ۳. منظور از آیات آفاقی، حوادث خارق عادت مقارن ظهور پیامبر اکرم (ص) و پس از آن، در خارج از مکه بوده و مقصود از آیات

انفسی اشاره به واقعه شق القمر در مکه است. ۴. آیات آفاقی «وقایع امم گذشته و آیات انفسی اشاره به واقعه جنگ بدر است. ۵. آیات آفاقی سرنوشت امت‌های تکذیب‌کننده انبیای الهی، در برابر آیات انفسی که وجود انسان و مراحل تکوین و تکامل او از انعقاد نطفه تا مرحله ادراک و تعقل است (ن: ک: طبرسی، بی تا: ۳۳/۵ و رازی، ۱۴۰۴: ۴/۵۵۴). براین اساس دقت در خلقت هر یک از مخلوقات الهی انسان را از جهت معرفتی و شناختی به آگاهی خاص و ویژه‌ای در زمینه‌های مختلف خواهد رساند. رسول اکرم (ص) فرمودند: «مَنْ أَكْثَرَ الْفِكْرِ فِيمَا تَعَلَّمَ اتَّقَنَ عِلْمَهُ وَ فَهِمَ مَا لَمْ يَكُنْ يَفْهَمُ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۵۷۹) «هرکس در آنچه آموخته بیندیشد علمش را متقن کرده و می‌فهمد آنچه را که قبلاً نمی‌فهمیده است».

هر چه در آفاق باشد هست در انفس تمام سیر کن در خویشتن صائب جهان پیما مشو
(صائب تبریزی، ۶۴۸۸: ۱۳۶۵)

۵. بررسی نقش فهم در ترسیم هدف

به نظر می‌رسد که فهم و آگاهی دارای نقش چشمگیری در تأمین نیازها و اشباع تمایلات است. زمانی که انسان به این حقیقت توجه پیدا کند، نیازهایش به وسیله اموری تأمین می‌شود که باید مورد شناسایی قرارگیرند، حقیقت‌جویی و علم‌دوستی فطری وی دارای جهت مشخص خواهد شد و انسان به این مطلب خواهد رسید که به دنبال شناخت و آگاهی از چه اموری باشد. لذا او در خواهد یافت که باید اموری را بشناسد که نیازهایش را برطرف کرده و مصالح زندگی‌اش را تأمین ساخته و به هنگام ارضای میل به شناخت اشیایی که مورد نیاز اویند و در تکاملش مؤثرند از قوه عاقله مدد گیرد (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۱، ۲: ۹۵).

لذا ادراکات و درجات انسان در گرو فهم و ادراک او در تعیین اهداف است. آنان که با آگاهی سطحی خویش اهداف دنیوی را دنبال می‌کنند و حیات و هستی خود را در قلمرو ماده و نشئه طبیعت محدود ساخته‌اند، خداوند نتایج سعی آنان را دریغ نمی‌کند: مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا (اسراء: ۱۸)؛ مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ (شوری: ۲۰)؛ اما کسانی که به مراتبی از معرفت دست یافته و در پی اهداف عالی‌اند، خداوند رفعت مقامشان را به میزان فهم بلندشان به آنان عطا می‌کند: وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا (اسراء: ۱۹)؛ مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ (شوری: ۲۰).

بر این اساس اختلاف در معرفت، به تشنت و تعدد در اهداف می‌انجامد و خداوند سبحان با لحاظ ادراک انسان که افراد با تلاش خویش در ارتقای آن سهم تعیین‌کننده‌ای دارند، فضایل را نصیبشان می‌سازد: (أَنْظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَلِلْآخِرَةِ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا) (اسراء: ۲۱) (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۸۰-۱۷۹).

۶. نتیجه‌گیری

فهم و یادگیری از مباحث اساسی علوم انسانی و قرآنی است که در متون و آموزه‌های دینی همچون؛ قرآن، روایات و سایر علوم مرتبط با معارف قرآنی مورد اشاره قرار گرفته شده است. در آموزه‌های دینی مصادیقی مورد اشاره قرار گرفته که می‌توان از آنها به موانع فهم یاد کرد، اموری چون؛ شرور نفسانی (مشمتمل بر شتابزدگی، بخل، ستیزه‌جویی و ظلم و نادانی)، غفلت از یاد خدا و از تعالیم انبیاء الهی، فراموشی خداوند، کفر پس از ایمان، لجاجت و تقابل با حق، نفاق و

دوچهرگی و ترس که در حوزه‌ی رفع آنها، دستورالعمل‌ها و آموزه‌های متعددی در حوزه دینی همچون؛ شرح صدر، صبر و خویشتن داری، ادراک علم الهی، شناخت انبیاء و اولیای الهی، تفکر و تعقل در آفاق و انفس، قابل طرح است که نتیجه و دستاورد آن در نوع ادراک، نحوه تأمین نیازها و اشباع تمایلات و نوع معرفت قابل مشاهده است و معرفت حاصل شده بر اساس شناخت هدفی است که به واسطه فهم خود بدان دست یازیده است.

۷. منابع

- قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، (بی تا)، معانی الأخبار، بیروت: دارالمعرفة للطباعة والنشر.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دارصادر.
۳. امام خمینی، روح الله موسوی، (۱۳۸۲)، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۴.، (۱۳۸۵)، تقریرات فلسفه امام خمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۵.، (۱۴۰۰)، دانشنامه امام خمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۶. آمدی، عبدالواحد، (۱۳۶۱)، غررالحکم و درر الکلم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات.
۷. امین، سیده نصرت (بانوی اصفهانی)، (۱۳۶۱)، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران: نهضت زنان مسلمان.
۸. انصاریان، حسین، (۱۳۸۳)، ترجمه قرآن (انصاریان)، قم: انتشارات اسوه.
۹. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، (۱۳۶۶)، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم: دفتر تبلیغات.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۹)، جامعه در قرآن، محقق: مصطفی خلیلی، قم: بنیاد بین المللی علوم و حیانی اسراء.
۱۱. دهقان بنادکی، طیبیه، (۱۳۹۱)، پایان نامه بررسی غفلت از یاد خدا از منظر آیات و روایات و آثار و پیامدهای آن، مشهد: حوزه علمیه معصومیه.
۱۲. ذوالفقاری، حسن؛ شیری، علی اکبر، (۱۳۹۴)، باورهای عامیانه مردم ایران، تهران: چشمه.
۱۳. رازی، ابوالفتوح، (۱۴۰۴ق)، تفسیر، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، مفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، بیروت: دارالعلم الدارالشامیه.
۱۵. سپهری، سهراب، (۱۳۸۵)، هشت کتاب، تهران: انتشارات طهوری.
۱۶. سجادی، سید جعفر، (۱۳۷۹)، فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۷. الشریف المرتضی، (۱۹۹۸م)، الامالی فی التفسیر، الغرر و الدرر، غررالفوائد و درر القلائد، قاهره: دار الفکر العربی.
۱۸. صائب تبریزی، (۱۳۶۵)، دیوان صائب تبریزی، مصحح: محمد قهرمان، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۹.، (۱۴۰۰)، کتاب دیوان صائب تبریزی، بی جا: مؤسسه انتشارات نگاه.
۲۰. صلیبیا، جمیل؛ صانعی دره بیدی، منوچهر، (۱۳۶۶)، فرهنگ فلسفی، تهران: انتشارات حکمت.

۲۱. طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم، (۱۳۹۲)، *غایه القصوی فی ترجمه عروة الوثقی*، مترجم شیخ عباس قمی، تهران: دینا.
۲۲. طباطبائی، سید محمدحسین، (۱۳۷۴)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۳.، (بی تا)، *تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن*، تهران: دارالکتاب.
۲۴. طبرسی، علی بن حسن، (۱۳۸۵ق)، *مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار*، نجف: المكتبة الحیدریة.
۲۵. طبرسی، فضل بن حسن، (بی تا)، *مجمع البیان*، بیروت: العربی.
۲۶. طبری، محمد بن جریر، (بی تا)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دارالمعرفه.
۲۷. طریحی، فخرالدین، (۱۳۷۵)، *مجمع البحرین*، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۲۸. العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعة، (۱۴۱۵ق)، *تفسیر نور الثقلین*، قم: اسماعیلیان.
۲۹. عطار نیشابوری، فرید الدین محمد ابن ابراهیم، (۱۳۹۵)، *کتاب پندنامه عطار*، بی جا: بی نا.
۳۰. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، (۱۳۷۵)، *روضه الواعظین و بصیرة المتعظین (ط - القدیمة)*، قم: انتشارات رضی.
۳۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ق)، *کتاب العین*، قم: انتشارات هجرت.
۳۲. قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۷۷)، *تفسیر احسن الحدیث*، تهران: بنیاد بعثت.
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب، (بی تا)، *اصول کافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۴. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی؛ فیض الاسلام اصفهانی، علی نقی، (بی تا)، *بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل از بحار الأنوار)*، تهران: انتشارات فقیه.
۳۵.، (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسة الوفاء.
۳۶. محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۸۴)، *موسوعه العقائد الاسلامیه*، قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر.
۳۷. مشیدی، جلیل، (۱۳۹۱)، «دیدگاه حکیم سنایی (حدیقه) و مولانا (مثنوی) در باب شورو»، *دوفصلنامه پژوهش های ادب عرفانی (گوهر گویا)*، دوره ۶، ش ۲، صص ۱۹۴-۱۶۳.
۳۸. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۹۱)، *اخلاق در قرآن*، تحقیق و نگارش: محمدحسین اسکندری، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره).
۳۹. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۴۰. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۶)، *مجموعه آثار*، تهران: صدرا.
۴۱. مولوی، جلال الدین محمد، (۳۶۰)، *مثنوی*، تصحیح رینولد نیکلسون، تهران: انتشارات مولی.
۴۲. نراقی، محمد مهدی، (۱۴۲۲ق)، *جامع السعادات*، بیروت: اعلمی.
۴۳. نواب، سید ابوالحسن، (۱۳۹۲)، «نقد و بررسی ادله نقلی طهارت و نجاست اهل کتاب»، *پژوهش های فقهی*، ش ۴.
۴۴. نوری، حسین بن محمد تقی، (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم: موسسه آل البيت علیهم السلام.
۴۵. ورعی، سید جواد، (بی تا)، *تاریخ انبیاء*، قم: مرکز تحقیقات اسلامی.

46. Gross, R, (2012), Psychology: The Science of Mind and Behaviour 6th Edition, Hodder Education.

47. Karban, R, (2015), Plant Learning and Memory, In: Plant Sensing and Communication, Chicago and London: The University of Chicago Press pp. 31–44.

48. Daniel L. Schacter, Daniel T, Gilbert, Daniel M, Wegner (2011) [2009], Psychology, 2nd edition, Worth Publishers. p. 264.

49. Sandman, Wadhwa, Hetrick, Porto; Peeke (1997). "Human fetal heart rate dishabituation between thirty and thirty-two weeks gestation", Child Development, 68 (6): 1031–1040.

<https://www.childwelfare.gov>.

<https://web.archive.org>.

<http://jmal.blogfa.com>.

<https://wikifeqh.ir>.

<https://www.islamquest.net>.